

Geographical bottlenecks and identity structures in Iran's foreign policy

Ruhollah Eslami Corresponding author, Assistant Professor of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University, Mashhad, Iran. Email: hafez.eslami@gmail.com

Fatemeh Daneshvar PhD student in Political Science, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University, Mashhad, Iran .Email: fa.daneshvarmuhammadzadegan@mail.um.ac.ir

Article Info

Article Type:

Reserch Article

Keywords:

Foreign Policy,

Iran,

Neoclassical Realism,

International Politics

ABSTRACT

Foreign policy is basically a tool to pursue interests and promote national security. The special geopolitical position of Iran in the areas of the Middle East, Central Asia, Caucasus, etc., doubles the importance of having a suitable foreign policy to achieve national interests. However, many are of the opinion that the main actions of the foreign policy of the Islamic Republic of Iran are not proactive and creative, but reactive and response-oriented. Based on this, using the neoclassical platform of realism, the main question is: What obstacles did the foreign policy of the Islamic Republic of Iran, especially in the field of defining goals and balancing approaches and reactive actions, face and what factors caused the adoption of disproportionate and insufficient approaches in the field of foreign policy? The hypothesis that will be measured as a temporary response is that micro-level factors in both material (institutional) and semantic (perceptions) aspects, in three areas: 1-Knowledge (self, international environment and external threats) 2-Agreement on optimal foreign policy and finally 3- timely decision-making (the issue of time); They are among the most damaging factors in Iran's foreign policy. Analytical-explanatory research method with a theoretical approach and its nature is also practical.

Cite this Article: Eslami, R. and Daneshvar, F. (2025). Geographical bottlenecks and identity structures in Iran's foreign policy. *International Relations Researches*, 15(1), 67-88. doi: 10.22034/irr.2025.434607.2492



© Author(s)

Publisher: Iranian Association of International Studies

DOI: doi: 10.22034/irr.2025.434607.2492

تنگناهای جغرافیایی و سازه‌های هویتی

در سیاست خارجی ایران

روح‌الله اسلامی نویسنده مسئول، استادیار علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران.

رایانامه: hafez.eslami@gmail.com

فاطمه دانشور دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران

رایانامه: fa.daneshvarmuhammadzadegan@mail.um.ac.ir

درباره مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	یکی از موضوعات مهم در بررسی سیاست خارجی ایران از منظر سازه‌انگارانه، نقش هویت در شکل‌گیری رفتار و منافع دولتی است. بر اساس این رویکرد، هویت دولت‌ها نقشی اساسی در تعیین جهت‌گیری‌های سیاست خارجی دارد و بسته به عناصر هویتی غالب و نوع گفتمانی که در سیاست خارجی برتری دارد، تغییراتی در سیاست‌های منطقه‌ای مشاهده می‌شود. در تاریخ معاصر ایران، دو دوره مهم در ساخت هویت دولت و تأثیر آن بر سیاست‌های منطقه‌ای قابل شناسایی است: ناسیونالیسم دوران پهلوی و ایدئولوژی شیعه در جمهوری اسلامی. هرکدام از این دوره‌ها گفتمان‌های متفاوتی را در سیاست خارجی ایجاد کرده‌اند. با این حال، با وجود تفاوت‌های هویتی، استراتژی کلیدی که همواره در سیاست‌های منطقه‌ای ایران استفاده شده، موازنه هویت بوده است. پرسش اصلی این تحقیق این است که "چه عواملی باعث تداوم استفاده از موازنه هویت در سیاست‌های منطقه‌ای ایران شده است؟" یافته‌ها نشان می‌دهد که با وجود تغییرات هویتی در دولت‌های مختلف، فشارهای ژئوپلیتیکی ایران را همواره به سوی موازنه هویتی در سیاست‌های منطقه‌ای سوق داده است.
کلیدواژه‌ها: سازه‌های هویتی، تنگناهای جغرافیایی، موازنه هویت، ایران	
تاریخچه مقاله تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۳۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۳/۲۷	

استناد به این مقاله: روح‌الله و دانشور، فاطمه. (۱۴۰۴). تنگناهای جغرافیایی و سازه‌های هویتی در سیاست خارجی ایران. پژوهش

های روابط بین‌الملل، ۱۵(۱)، ۶۷-۸۸. doi: 10.22034/irr.2025.434607.2492

© نویسنده(گان)

ناشر: انجمن ایرانی روابط بین‌الملل





موقعیت جغرافیایی بعنوان یکی از متغیرهای مهم محیطی، تأثیر قاطع و اجتناب ناپذیری بر زندگی جوامع بشری بر جای می‌گذارد؛ به نحوی که موقعیت‌های جغرافیایی گوناگون، در تنوع، شکل‌گیری و توسعه مناسبات تجاری میان ملت‌ها، تبادل، برخوردها و تقابل فرهنگی میان آنها، ایجاد و گسترش خطوط مواصلاتی، دفاع ملی و ایجاد پایگاه‌های نظامی و امنیتی مؤثر بوده و همواره نقش تعیین کننده‌ای در شکل‌گیری و تکوین بسیاری از سیاست‌های بین‌المللی و منطقه‌ای ایفا می‌کنند. (شکوهی، ۱۳۶۴: ۲۴۵-۲۴۲). البته موقع جغرافیایی، به تنهایی عامل پیروزی و پیشرفت یک کشور در پهنه بین‌المللی نیست بلکه ابزاری است در دست نخبگان و تصمیم‌گیران یک کشور که با آن، یا در پرتو توانمندی خود به قدرت کشور بی‌فزاید یا با بی‌کفایتی، از آن چیزی جز رنج و سختی به بار نیاوردند. (موسوی‌نیا، ۱۳۰۰: ۱۹) از لحاظ موقعیت جغرافیایی، ایران ویژگی‌های منحصر به فردی دارد که سیاست خارجی آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد و گاهی زمینه نفوذ و رقابت قدرت‌های بزرگ را فراهم آورده و گاهی موجب سیاست خارجی همکاری‌جویانه و منطقه‌گرایی شده است. (Wendt, 1999) سیاست‌های منطقه‌ای ایران تحت تأثیر عوامل داخلی و خارجی متعددی پیگیری می‌شده است. یکی از عواملی که سازه‌انگاران به آن توجه دارند هویت دولت‌هاست که کنش‌ها و رفتار دولت‌ها را شکل می‌دهد. از این منظر عمل سیاسی با ارجاع به هویت کشور توضیح داده می‌شود. (Checkel, 1998) رهیافت هویت‌محور در قالب سازه‌انگاری، تشکیل و تداوم اتحادهای بین‌المللی را بر اساس مفهوم موازنه هویت توضیح می‌دهد و از این منظر کشورها برای دفاع از هویت خود که جزئی از هستی و وجود آنان است، دست به موازنه‌سازی می‌زنند. بسته به تعریفی که از هویت دولت در ایران می‌شد، سیاست‌های منطقه‌ای در گفتمانی متفاوت شکل می‌گرفت و تدابیری برای ایجاد موازنه هویت از سوی تصمیم‌گیران انجام می‌شد. برای مثال، گفتمان پهلویسم رضاخانی که در پی همگون سازی کشور برآمد و سیاست همسایه خوب را که نوعی منطقه-گرایی و چندجانبه‌گرایی محسوب میشد، دنبال کرد. یا گفتمان سلطه منطقه‌ای و احیای امپراتوری ایرانی در دوره محمدرضا شاه، که او را به وابستگی فرامنطقه‌ای کشاند و همچنین بعد از انقلاب اسلامی با تقویت رویکرد ایدئولوژیک، ضمن گفتمان‌های متفاوت و متعدد ایران به بازیگری فعال در منطقه تبدیل شد. در تمامی این دوران تلاش برای موازنه هویت چه در قالب دفاع از هویت خود در برابر تهدیدات



و چه در قالب اشتراکات هویتی به چشم می‌خورد اما بنظر می‌رسد همانطور که سازه‌انگاری هم به آن معترف است، نمی‌توان نقش عوامل مادی همچون عامل جغرافیا را نادیده گرفت و بنظر می‌رسد ژئوپلتیک ایران نقش مهمی در ساخت و برساخت موازنه‌سازی هویت در گفتمان‌های منطقه‌ای داشته‌است. در این نوشتار ضمن اینکه نقش عوامل معناگرایانه به ویژه هویت ملی و مذهبی در اذهان سیاست‌گذاران و تأثیر آن بر منافع و کنش‌ها بررسی می‌شود به عامل ژئوپلتیک بر موازنه‌سازی هویتی در سیاست‌های منطقه‌ای پرداخته می‌شود.

۱. چارچوب نظری؛ سازه‌انگاری و موازنه هویت

سازه‌انگاری به عنوان یکی از رویکردهای نظریه عام انتقادی، مفروضه‌های هستی‌شناختی خردگرایی در مورد روابط بین‌الملل و سیاست خارجی را به چالش می‌کشد و اصول و گزاره‌های متفاوتی را ارائه می‌دهد. این نظریه به جای تصور کشورها به عنوان کنشگران ذره‌ای خودپرست که منافع آن‌ها پیش از تعامل اجتماعی بین‌المللی شکل می‌گیرد، بر این نکته تأکید می‌کند که کشورها به عنوان کنشگران اجتماعی و تاریخی عمل می‌کنند و تعاملات بین‌المللی را به عنوان بخشی از ساختار هویتی و اجتماعی خود در نظر می‌گیرند. بنابراین، سازه‌انگاری بر اهمیت کنش اجتماعی و تأثیر متقابل میان کنشگران تأکید می‌کند و درک عمیق‌تری از دینامیک‌های روابط بین‌الملل و سیاست خارجی ارائه می‌دهد (Wendt, 1999, p. 325). سازه‌انگاری از طریق رهیافت سیاست هویت تلاش می‌کند چگونگی نقش و تأثیر اجتماعات بین‌الذهانی مانند ناسیونالیسم، قومیت، مذهب، فرهنگ، جنسیت و نژاد در سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی را توضیح دهد. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۶: ۴۳) سازه‌انگاری مبتنی بر سه مفروضه اصلی هستی‌شناختی است: برساخته‌بودن هویت و اهمیت ساختارهای معنایی و فکری در آن، رابطه متقابل میان ساختار و کارگزار و نقش هویت در شکل‌دهی به منافع و سیاست‌ها (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۲۰). اینکه سازه‌انگاران جهان پیرامون ما را به لحاظ اجتماعی برساخته شده تصور می‌کنند، بدان معناست که سازه‌انگاران ارزش بیشتری برای امر اجتماعی در مقابل امر مادی در سیاست جهان قائل هستند. برساخته شده یعنی اینکه سازه‌انگاران جهان را در حال شدن (برساخته شده) از طریق فرایند تعامل میان کارگزاران (افراد، دولت‌ها، بازیگران غیردولتی) و ساختارهای محیط گسترده‌تر آنها فهم می‌کنند. بنابراین فرایند ساخت متقابلی میان ساختارها و کارگزاران وجود دارد. (چکل، ۱۳۹۱: ۱۴۷)



یکی دیگر از مباحث مهم برای سازه‌انگاران در سطح هستی‌شناختی مسأله هویت کنشگران است. و این بدان معنی است که ساختارهای فکری و هنجاری نیز به اندازه ساختارهای مادی اهمیت دارند زیرا نظام‌های با معنا هستند که تعریف می‌کنند کنشگران چگونه محیط خود را تفسیر کنند (اسمیت، ۱۳۸۳: ۱۵۸). رویکرد سازه‌انگاری توجه خود را نه صرفاً به سوی وجوه بیرونی و رخدادی یک کنش در عرصه بین‌الملل، بلکه به بستر و زمینه شکل‌گیری آن الگوهای رفتاری و کنشی معطوف می‌سازد؛ اینجاست که گفتمان و تحلیل گفتمانی به کار می‌آید. (هادیان، ۱۳۸۰: ۵۷). هویت دولت منافع آن را شکل داده و منافع نیز به نوبه خود کنش‌ها و رفتار آن را بوجود می‌آورند. از این‌رو هویت‌ها پایه و اساس منافع تلقی شده و بازیگر، هویت و انتظار یک نقش ویژه در مورد خود را با مشارکت در معانی مشترک کسب میکند. بنابراین میتوان نتیجه گرفت که هویت منافع را شکب میدهد و منافع نیز سرچشمه رفتارها و اقدامات میباشد و منافع خود در روند تعریف موقعیتها و نقش‌ایی که بازی میکنند تعریف میشوند و از میان رفتن و یا شکست در آن وضعیت‌ها یا ایجاد آشفتگی برای هویت، نقش‌ها را دچار مشکل ساخته و منافع را نامعلوم می‌سازد. (جوادی و سلیمانی، ۱۳۸۸: ۱۱)

سیاست خارجی پدیدآورنده هویت سیاسی ملی دولت‌هاست؛ بنابراین سیاست خارجی ابزاری هویت-ساز است که مرزهای میان خود و دیگری را مشخص و طی این فرایند منافع ملی را تعریف می‌کند. (مساری، ۱۳۹۲: ۲۲۵) هویت در سیاست خارجی از دو بُعد اهمیت دارد: یکی هویتی که در داخل بر ساخته می‌شود و ناشی از هویت‌هایی است که در تعامل میان گروه‌های اجتماعی داخلی و بر اساس ارزش‌های داخلی شکل می‌گیرند و بر اساس آن فهم آن‌ها از «دیگری» بیرونی قوام می‌یابد؛ دیگری هویتی است که در تعامل با سایر دولتها و به شکل بین‌المللی بر ساخته می‌شود. (مشیرزاده، ۱۳۹۶: ۷۳) در واقع هویت تعیین می‌کند که یک بازیگر بین‌المللی چیست و چه تفاوتی با دیگر بازیگران بین‌المللی دارد. از آنجا که هویت در رابطه با دیگران تکوین می‌یابد، ماهیت ثابت ندارد و در طول تعامل با دیگران تحول، تکامل و تغییر می‌یابد. (Wendt, 1999: 233)

پس عمل سیاسی معمولاً با ارجاع به هویت کشور توضیح داده می‌شود و منافع هر کشور وابسته به هویت آن است؛ ما تا ندانیم چه کسی هستیم، نمیدانیم منافع مان چیست. و این ارزشها و هنجارها هستند که به هویت‌ها در قلمرو سیاست داخلی و خارجی شکل می‌دهد. اما باید توجه داشت که سازه‌انگاران هم



بر ابعاد مادی و هم ابعاد غیرمادی حیات اجتماعی تأکید دارند. امانوئل آدلر به خوبی این دو وجه را در تعریف خود از سازه انگاری جمع کرده است. او سازه انگاری را دیدگاهی می داند که نشان می دهد «چگونگی شکل دادن جهان مادی به کنش انسانی و شکل گرفتن جهان مادی توسط کنش و تعامل انسانی وابسته به تفاسیر پویای هنجاری و معرفت شناسی جهان مادی است. این به معنای نقش جهان مادی در برساختن جهان اجتماعی است» (adler, 1997: 323 نقل در مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۳۲۵) نیکلاس اونف هم معتقد است که سازه انگاری «دوگانگی دکارتی ذهن و ماده» را می پذیرد، اما در عین حال، «مفروضه های تجربه گرایانه و واقع گرایانه علوم را به چالش می کشد». به بیان دیگر، او منزلت وجودی جهان خارج از ذهن را منکر نیست، اما بر آن است که ما نمی توانیم همه ویژگی های جهان را مستقل از گفتمان راجع به آن بشناسیم. او بر آن است که شرایط مادی نیز اهمیت دارند و نمی توان همه چیز را به امر ذهنی تقلیل داد. اونف با انتقاد از ونت که سازه انگاری را معنا محور یا معنایی می داند، بر آن است که سازه انگاری چنین نیست. (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۳۲۷) در واقع نگاه برساخته گرا در هم تنیدگی کارگزار- ساختار درهم، و ظهور یک گفتمان است. و در این نگاه، هر گفتمان سیاست خارجی معطوف به موردی خاص است. (سیف زاده، ۱۳۹۰: ۵۲۵) گفتمان در حوزه سیاسی دربردارنده مجموعه ای معانی و سمبل هایی است که با کمک آن بهتر میتوان رفتار خارجی دولت ها را درک کرد و آن را توضیح داد. در واقع گفتمان های حاکم در درون هر جامعه ای هویت و ساختارهای معنایی آن جامعه را شکل می دهند و این ساختارها به سیاست خارجی جهت و معنا می بخشد. (محمدنیا، ۱۳۹۳: ۱۴۲)

رهیافت هویت محور در قالب سازه انگاری، تشکیل، تداوم، تحول و تغییر اتحادهای بین المللی را بر اساس مفهوم موازنه هویت یا ارزش ها توضیح می دهد. اتحادها نتیجه راهبردهای مختلفی هستند که بازیگران برای حفظ و تقویت هویت و ارزش های خود اتخاذ و اجرا می کنند. به گونه ای که بازیگران بین المللی در روابط بین الملل و در تعامل با دیگر بازیگران هویت خاصی برای خود تعریف میکنند؛ در صورتیکه این هویت رابطه ای با تهدید مواجه شود آنان می کوشند تا از آن محافظت کنند. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۸: ۲۶۳-۲۶۲) موازنه هویت در چارچوب نظریه ها و رویافت های معناگرا طرح و تدوین می شود که واکنشی و نقدی بر نظریه های مادی گرای موازنه قوا و موازنه تهدید است. این مفهوم از موازنه، اصول و مفروضه های بنیادین نظریه موازنه قوا و موازنه تهدید در پارادایم واقع گرایی را نقد می کند و تبیین بدیلی از آن ارائه می دهد. در موازنه هویت، منطق موازنه سازی، منطق تناسب یا اقتضاست



نه نتیجه. به گونه‌ای که کشورها بر اساس تحلیل هزینه-فایده دست به موازنه‌سازی و دنباله‌روی نمی‌زنند؛ یعنی کشورها برای کسب منافع از هویت خود دفاع نمی‌کنند؛ بلکه آنان از هویت خود در برابر تهدیدات دفاع می‌کنند چون هویت، جزئی از هستی و وجود آنان است. از این‌رو هدف اصلی، حفظ و تأمین امنیت هستی شناختی است که برای کشورها ارزش وجودی دارد. و کشورها دست به موازنه‌سازی می‌زنند چون هویت آنان اقتضا می‌کند. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۸: ۲۴۸)

رویکرد نظری	تعریف	منطق موازنه سازی
سازه انگاری	تلاش کشورها برای حفظ تعادل هویت در برابر تهدیدات هویتی و تقویت و تحکیم هویت خود	تناسب یا اقتضا: دفاع از هویت خود در برابر تهدیدات اشتراکات هویتی: درجه تهدیدپذیری و موازنه سازی تابعی از میزان اشتراکات هویتی

جدول موازنه هویت (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۶: ۲۵۱)

۲. پیوند ژئوپلیتیک و سیاست خارجی منطقه‌ای ایران

متغیرهای مؤثر در شکل‌گیری خط‌مشی سیاست خارجی را به متغیرهای بنیادی و عوامل موضعی تقسیم می‌کنند، که به صورت خلاصه عبارتند از: مبانی اعتقادی، شرایط ژئوپلیتیک، فرهنگ عمومی و سیاسی، ساختار و سنخ نظام سیاسی حاکم، نیازمندیها و احتیاجات جامعه در تمامی ابعاد، سنخ و ماهیت نظام بین‌المللی، وضعیت و میزان دوستی و یا دشمنی با همسایگان. (ازغندی، ۱۳۸۴: ۲۳-۲۲) همانطور که اشاره شد یکی از عوامل تعیین‌کننده و مؤثر در سیاست خارجی، عامل ژئوپلیتیک می‌باشد. در ژئوپلیتیک که معنی لغوی آن سیاست زمین است، نقش عوامل محیطی جغرافیا در سیاست بررسی می‌شود. در واقع نقش هر کشور در سیاست بین‌الملل، فقط به تمایلات، افکار و عقاید اداره‌کنندگان سیاست خارجی آن دولت بستگی ندارد، بلکه عوامل و وضعیت‌های خاصی وجود دارد که تأثیر عمیقی در سیاست خارجی هر کشور می‌گذارد (عزتی، ۱۳۷۳: ۲۱)

و عواملی که در ژئوپلیتیک مؤثرند به دو دسته کلی، ثابت و متغیر تقسیم می‌شوند. عوامل ثابت در حقیقت همان پدیده‌های طبیعی و جغرافیایی هستند و عوامل متغیر ممکن است منشأ طبیعی داشته باشند.



اهمیت جایگاه ایران در نظریات ژئوپلیتیک عمدتاً ناشی از این واقعیت است که این کشور از طریق خلیج فارس و دریای عمان به دریای آزاد راه دارد و دارای موقعیت گذرگاهی است و علاوه بر اینکه بخش‌های شمالی ایران جزء سرزمین قلب محسوب می‌شود، فلات ایران نیز تماماً نقش حاشیه‌ای را داشته است. هم‌چنین ایران در جنوب غربی آسیا واقع است. آسیای جنوب غربی و در حقیقت واسط بین سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا است که ایران در این منطقه شدیداً از حوادث این سه قاره متأثر بوده است. (کریمی، ۱۳۹۴: ۹) موقعیت ایران به گونه‌ای است که امکان برخورد اقوام، ملل و قدرت‌های جهانی و در نتیجه امکان تعارضات خارجی در آن وجود دارد. گستردگی دخالت‌های بی‌وقفه و موانع‌تراشی متعدد آمریکا در ایران بیانگر اهمیت ژئوپلیتیکی این کشور در ابعاد مختلف از جمله منابع انرژی است. (طاهری، ۱۳۸۷: ۲)

ایران از نظر موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی، ویژگی‌های منحصر به فردی دارد که تأثیر قابل توجهی بر سیاست خارجی آن می‌گذارد. نخست، ایران به‌عنوان یک کشور بین‌المللی همواره مورد توجه کانون‌های قدرت جهانی بوده و در معادلات بین‌المللی نقش برجسته‌ای ایفا کرده است. این موقعیت خاص، رفتار خارجی ایران را شکل می‌دهد و به دلیل عدم سازگاری با بی‌طرفی و انزواگرایی، نوعی سیاست خارجی برون‌گرا و فعال را ایجاب می‌کند. علاوه بر این، ماهیت بین‌المللی ایران موجب می‌شود که این کشور به‌واسطه علایق و منافع قدرت‌های بزرگ جهانی، همواره در معرض طمع و تهدید، مداخله و تجاوز خارجی قرار گیرد. این شرایط به‌نوبه خود منجر به شکل‌گیری نوعی بیگانه‌ترسی و بیگانه‌ستیزی در جامعه ایرانی می‌شود و سیاست خارجی ایران را به سمت تقابل و مواجهه‌جویی سوق می‌دهد (Katzman, 2019, p. 15; Mottahedeh, 2008, p. 67). دوم، ایران در مرکزیت مناطق ژئوپلیتیکی متداخلی قرار دارد که بواسطه موقعیت‌های راهبردی دریایی، زمینی، و تنگه‌ای خود از نقش و جایگاه برتری سود می‌برد و این بر سیاست خارجی تأثیر دوگانه‌ای دارد. برخی مواقع، رقابت‌های سیاسی-اقتصادی و نظامی را برای نفوذ در این حوزه‌ها بر می‌انگیزد. و در برخی مقاطع زمانی، سیاست خارجی همکاری جویانه در چارچوب چندجانبه‌گرایی، همگرایی و منطقه‌گرایی را موجب می‌گردد.

سوم، ایران به عنوان مرکز تلاقی محورهای تولید و مصرف انرژی از موقعیت توزیع‌کنندگی ممتازی برخوردار است. برآیند این سه ویژگی جغرافیایی، ضرورت اتخاذ یک سیاست خارجی برون‌گرا مبتنی بر توسعه روابط با کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را ایجاب می‌کند. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۶: ۹۵-)



۹۴) یکی از مهم‌ترین تحولات اوایل قرن بیست و یکم در خاورمیانه ظهور ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای است و این موضوع صرفاً به علت حکومت اسلامی در ایران یا بحث هسته‌ای نیست، بلکه به علت عوامل دیگری همچون داشته‌های ژئوپلیتیک این کشور و خلأ قدرت نسبی در منطقه است. ایران کشور بزرگی است که جمعیت آن به تنهایی بیشتر از مجموع جمعیت همه کشورهای عرب خلیج فارس است. (روبین، ۱۳۹۳: ۲۴۵) و تحولات سیاسی خاورمیانه و خلیج فارس در فرایندی گسترش یافته که هیچ‌گونه شکل بندی امنیتی در منطقه ایجاد نمی‌شود، مگر اینکه زمینه برای مشارکت و همکاری ایران به وجود آید. (متقی، ۱۳۸۹: ۱۶)

بنابراین تلاش ایران برای تبدیل شدن به گفتمانی الگو و الهام‌بخشی در منطقه، تصوراتی رویاپردازانه و بلندپروازانه نیست. مؤلفه‌های قدرت ملی، موقعیت ژئوپلیتیک و ایدئولوژی به گونه‌ای است که به ایران نقش ممتازی در مسائل منطقه‌ای می‌دهد (طالبی و ذاکریان، ۱۳۹۴: ۶۷). لذا برخی از متخصصان روابط بین‌الملل معتقدند ایران دارای این توانایی بالقوه است که در آینده با نفوذترین دولت خاورمیانه شود (احتشامی، ۱۳۷۸، ۱۴۰:). به طور مثال، «باری روبین» ایران را تنها قدرت خاورمیانه دانسته و معتقد است: هیچ دولت عربی نمی‌تواند چنین عنوانی را ادعا کند. (روبین، ۱۳۹۳) در عین حال برخی معتقدند قدرت منطقه‌ای شدن در عین اینکه منافعی را با خود به همراه دارد، هزینه‌هایی را نیز تحمیل می‌کند. و ایران باید بتواند نه مانند یک امپراتوری، آن گونه که سران غرب و عرب سعی در جا انداختن آن و دامن زدن به پروژه ایران‌هراسی دارند، و نه مانند یک قدرت سلطه‌گر، بلکه مانند رهبری منطقه‌ای ایفای نقش کند. (خرمشاد، ۱۳۹۳: ۲۶۶)

هم‌چنین واقعیت‌های محیط ژئوپلیتیکی نشان می‌دهد که ایران تاکنون به خوبی نتوانسته از فرصت دومین کشور پر همسایه جهان به خوبی بهره‌گیرد. ایران دارای ۷ همسایه مرزی و ۱۰ همسایه ساحلی است که فرصت‌های بیشماری را برای دیپلماسی، اقتصاد و فرهنگ ایران فراهم آورده به ویژه اینکه فرهنگ ایران در بسیاری از کشورهای همسایه هنوز جریان و حضور قدرتمندی دارد. در این چارچوب سیاست همسایگی به عنوان یک راهبرد نظام مند و هدفمند معنا پیدا می‌کند، به این صورت که جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک مزیت ژئوپلیتیکی مطرح و با بهره‌گیری از درهم آمیختگی فرهنگی و تاریخی تلاش



خواهد شد تا چالش های مشترک کنترل و منافع اقتصادی مبتنی بر رویکرد برد-برد گسترش پیدا کند) انعامی علمداری، ۱۴۰۰).

۳. هویت و گفتمان های منطقه ای در دوران پهلوی

گفتمان سیاسی یکی از برآیندهای سیاست است و در بستری تاریخی و به ویژه فرهنگ سیاسی (تاجیک، ۱۳۸۲: ۲۶) و بر مبنای قدرت و هویت تعیین می یابد. در دورانی که گفتمان مشروطه در سامان-دهی به جامعه ایران و تحقق اهداف نوید داده شده، ناکام ماند، گفتمان پهلوی به وجود آمد. به طوری که نام مشروطه هم ردیف با غارت و هرج و مرج به ذهن ها متبادر می شد. گفتمان جدید شخصیت مورد نظر خود را در رضاخان یافت و او را برای رسیدن به قدرت یاری کرد. کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و پیدایش رضاخان با شخصیت نظامی و مقتدر، در زمانی روی داد که ایمان به مشروطه از میان رفته بود و جامعه به دنبال شخصیتی قدرتمند می گشت که اوضاع را به گونه ای دیگر سامان دهد. متغیرهای بنیادین گفتمان پهلویسم در مجله ها و روزنامه های روشنفکری سال های پیش از سلطنت پهلوی پرداخته شده بود و رضاخان در واقع بخش عمده از همان خواسته ها و تقاضاها را برآورده ساخت. ناسیونالیسم شاهنشاهی (باستان گرا)، غرب گرایی، غیرت سازی و حاشیه رانی گفتمان مذهبی، استبداد مهم ترین نشانه های گفتمان پهلویسم در طول سالهای حاکمیت رضاشاه پهلوی بود (حسینی زاده، ۱۳۸۶: ۱۱۲-۱۰۹).

با وجود تاریخ پیچیده و هویت فرهنگی قومی متنوع ایران، ناسیونالیسم این دوران چنین واقعیت هایی را نادیده گرفت و به پروژه ای همگون سازی فرهنگی کشور خوشبینانه نگریست. در این گفتمان، اقوام غیر فارس از جمله اعراب و تا حدی ترک ها غیر ایرانی معرفی شدند. به خصوص اعراب، متهم شدند که در گذشته با دخالت در ایران دوران باشکوه ایران را به زوال و انحطاط کشانده اند و در حال حاضر مسئول ضعف و عقب ماندگی ایران اند (کجویان، ۱۳۹۱: ۱۰۱-۱۰۰).

عناصر و لحظه های اساسی سازنده و پردازنده گفتمان پهلویسم عبارت بودند از:

الف) ناسیونالیسم ایرانی افراطی؛

ب) شبه مدرنیسم (غرب گرایی) و یا به تعبیر کاتوزیان مدرنیسم کاذب؛

ج) سکولاریسم (تاجیک، ۱۳۷۷: ۸۵)؛

د) میلیتاریسم (نبوی و رادفر، ۱۳۹۳: ۱۴۱).



رضاشاه به محض به قدرت رسیدن، روابطش با همسایگان را به سمت تنش زدایی سوق داد. ایران به لحاظ تاریخی مشکلات مرزی، قومی و مذهبی داشت که به راحتی حل نشده و جنگ‌های زیادی ایجاد کرده بود. ایران همیشه با عراق و ترکیه که برآمده از امپراطوری عثمانی بودند مشکل داشت. با توجه به استقرار دولت‌های مدرن ملی در این مقطع، ترکیه، ایران، افغانستان و عراق به یکدیگر نزدیک شدند و اراده‌ای بر اساس تنش‌زدایی شکل گرفت. هر چهار کشور شاهان ملی‌گرایی داشت که اتفاق نظر داشتند بدون رابطه مناسب با همسایگان نمی‌توان از منافع ملی دفاع کرد. آنها بر دوری از کمونیسم و یاری یکدیگر در بحران قول همکاری دادند. ایران همگام با سیاست همسایه خوب، با همسایگان مسلمان خود وارد توافقی منطقه‌ای شد. این اقدام نتیجه منطقی مبارزه ایران برای رهایی از نظارت بریتانیا و اتحاد جماهیر شوروی بود. دشمنی دیرینه با همسایگان توان کشور را گرفته و راه مداخله ابرقدرت‌ها را هموار کرده بود. پیمان سعدآباد می‌توانست توان ایران را برای مبارزه در مسیر استقلال ذخیره کند. این پیمان تکنیک جدیدی بود که در راستای هدفی قدیمی به کار رفت. (رمضانی، ۱۳۹۹: ۳۵۹) قرارداد در سعدآباد ایران، با مشارکت وزرای امور خارجه چهار کشور تصویب شد. این قرارداد که گونه‌ای منطقه-گرایی پیشرفته به حساب می‌آمد چهار کشور را در رویه‌ای تنش‌زدا، مدرن و دارای اشتراکات برد-برد قرارداد. بعد از پیمان سعدآباد روابط ایران با عراق، افغانستان و ترکیه بسیار دوستانه و بدون اختلاف بنیادین پیگیری شد. (اسلامی، ۱۳۹۴: ۱۷۱)

در دوره پهلوی دوم نیز، فرهنگ ملی ایران تنها در دو لایه‌ی فرهنگی ایران باستان و غرب، تعریف شده و اسلام و هویت اسلامی به‌مثابه پدیده‌ای تحمیلی به سرزمین کوروش و داریوش و سرزمین هخامنشیان و سامانیان نگریسته شده که هدفی جز تضعیف اصالت و هویت شفاف این مرز و بوم نیز نداشته است (تاجیک، ۱۳۸۳: ۵۳-۴۳). در واقع رژیم پهلوی تلاش کرد تا با احیای حس نوستالژیک ایرانیان نسبت به ایران باستان و روحیه‌ی مذهبی باستانی آنان و با استعانت از خداوند و روح حلول کرده‌ی داریوش در شخص شاه، شاهنشاهی از دست‌رفته‌ی کوروش را از نو زنده کند (موسوی‌زاده و جاودانی مقدم، ۱۳۸۷: ۲۱۸). پهلوی و تجدّدگرایان آن عصر در راهی که آن‌را تمدن بزرگ نام نهاده بودند (پهلوی، ۱۳۷۱: ۱۲۸)، در جست‌وجوی هویتی جدید (غربی) به جریان اسلام‌ستیزی پیوستند و در پی حل معمای خویش، به نفی اسلام به عنوان هویتی دیگر که نتیجه حمله عرب‌ها به ایران است پرداختند (رهبری، ۱۳۸۰: ۴۰). لازم به ذکر است که در این سال‌ها مهم‌ترین مانع در برابر



ناسیونالیسم افراطی ایران، ناسیونالیسم عرب است که در مقابل نگاه باستان‌گرایی ایران قرار می‌گرفت. هم‌چنین همکاری شاه با اسرائیل، چالش روابط ایران با کشورهای عرب را تشدید میکرد. مخالفت رادیکالیسم عرب وشعارهای تند و افراطی برخی از رهبران عرب مانند عبدالکریم قاسم نخست وزیر عراق و جمال عبدالناصر رئیس جمهور سبب شده بود شاه به توسعه روابط با اسرائیل گرایش پیدا کند.

هم‌چنین محمدرضا شاه بارها از ائتلاف ارتجاع سیاه و کمونیست مادی‌گرایی سرخ برای تسلط بر ایران اعلان خطر می‌کرد (پهلوی، ۱۳۷۱: ۲۳۱-۲۲۹). از آنجا که پوشش تصمیم‌گیری و اجرای سیاست خارجی ایران در ۱۵ سال آخر سلطنت محمدرضا پهلوی روندی را طی کرده که تأثیرپذیری اش از نظام بین‌المللی و ایالات متحده آمریکا به عنوان بازیگر اصلی آن نسبت به سایر عوامل بیرونی و درونی روز به روز بیشتر می‌شد، برخی از گفتمان سلطه منطقه‌ای و وابستگی فرمانطقه‌ای برای این دوران یاد می‌کنند. (ازغندی، ۱۳۸۴: ۴۴۸-۴۴۷). در گفتمان سلطه منطقه‌ای، تقویت قدرت‌های سخت‌افزاری و برتری نظامی در منطقه، بی‌اعتنایی به اعتقادات منطقه‌ای (به‌ویژه در مورد حمایت از اسرائیل)، و جداسازی اجتماعی و هویتی از سایر جوامع منطقه به‌عنوان عناصر کلیدی مطرح شده است. در عین حال، در گفتمان وابستگی فرمانطقه‌ای، ایران به شدت به ایالات متحده وابسته بوده و تلاش کرده است تا با اروپا همسویی داشته باشد، حتی در شرایطی که این همسویی ممکن است با منافع ملی در تضاد باشد. همگرایی و همسوسازی سیاسی و اقتصادی با اسرائیل در راستای کسب قدرت‌های فراتر نیز از ویژگی‌های این گفتمان در دوره پهلوی در رابطه با خاورمیانه محسوب می‌شود.

تأثیر عمده‌ای بر شکل‌گیری این گفتمان، هویت تاریخی و بزرگنمایی برتری نژادی آریایی نسبت به دیگر نژادهای منطقه بوده است. برگزاری جشن‌های دو هزار و پانصد ساله در شیراز و تغییر تقویم شمسی به تاریخ شاهنشاهی تنها دو نمونه از این بزرگنمایی برتری نژادی و تاریخی در مقایسه با نژادها و تاریخ منطقه به شمار می‌روند. (Keddie, 2006, p. 45; Afary, 2009, p. 115) بنابراین تلاش ایران برای افزایش قدرت ملی و تبدیل‌شدن به هژمونی منطقه‌ای با هدف به‌رخ‌کشیدن برتری ایرانیان بر اعراب و استمرار در مقام یک فرهنگ باستانی و غرور فرهنگی صورت می‌گرفت (موسوی‌زاده و جاودانی مقدم، ۱۳۸۷: ۲۱۸). خروج انگلستان از خلیج فارس و مسئله خلأ قدرت و طرح دکترین نیکسون، این امکان و فرصت را برای رهبری منطقه‌ای فراهم ساخت. در بهار سال ۱۹۵۶ و پس از خاتمه بحران کانال سوئز، وزارت دفاع بریتانیا با انتشار کتاب سفید، پایان سربازگیری در کشور و تمرکز مجدد قوای نظامی

انگلیس را در اطراف کشور اروپا اعلام کرد. (بروان، ۱۳۷۵: ۲۲۹) اعلام خروج نیروهای انگلیس از خلیج فارس مخالفت عمده‌ای را در جهان غرب به همراه داشت، و گزارشی دربارهٔ پیامدهای عقب‌نشینی انگلستان از خلیج فارس تهیه شد که به مواردی همچون بی‌نظمی، اغتشاش، سردرگمی و هرج و مرج در منطقه برای منافع جهان غرب اشاره داشت. (واسیلیف، ۱۳۵۸: ۳۳) دلیل نگرانی عمیق دولتمردان آمریکا در این مقطع آن بود که ایجاد خلأ قدرت ناشی از خروج نیروهای نظامی انگلستان به جای آزاد و مساعد کردن صحنه برای فعالیت بیشتر آنان موجب رشد و گسترش جنبش‌های آزادی‌بخش در منطقه خلیج فارس شود. مفهوم خلأ قدرت از دیدگاه آمریکا و جهان غرب آن بود که کشورهای منطقه به علت فقر اقتصادی و ناپایداری سیاسی قادر به دفاع از خویش نیستند و بنابراین برای حفظ ثبات می‌بایست دست کم یکی از قدرت‌های بزرگ در منطقه حضور داشته باشند. ایالات متحده آمریکا بعنوان پرچمدار دنیای غرب و نیروی مقابل اتحاد شوروی، تصمیم به رفع این خلأ گرفت تا از پیامدهای ناگوار احتمالی خروج بریتانیا پیشگیری کند. (چمنکار، ۱۳۹۱: ۳۹) دکترین نیکسون تحت تأثیر شرایط بین‌المللی دهه ۶۰ و با هدف تضمین امنیت نفت منطقه خلیج فارس مطرح شد. (طاهری و ترابی، ۱۳۸۹: ۱۴) بر اساس این رهیافت نوین، آمریکا به ایجاد پلیس‌ها و ژاندارم‌های منطقه‌ای اقدام کرد که از برجسته‌ترین آنان کشورهای ژاپن، برزیل، یونان و ایران بودند. (گازیوروسکی، ۱۳۷۱: ۱۹۶)

دکترین نیکسون که تحت عنوان «سیاست دوستونی» شهرت دارد در سال ۱۹۶۹ در یکی از پایگاه‌های نظامی آمریکا در اقیانوس کبیر اعلام گردید. در این دکترین ایران و عربستان سعودی به عنوان ژاندارم منطقه انتخاب شدند تا منافع امنیتی و نفتی آمریکا را تأمین نمایند. انتخاب ایران به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی برجسته، جمعیت فراوان و قدرت نظامی بود؛ در مقابل عربستان سعودی عمدتاً به دلیل داشتن ثروت نفتی گسترده انتخاب شد. (طاهری و ترابی، ۱۳۸۹: ۱۵-۱۴) در سیاست دوستونی، ایران اهمیت بسیار بیشتری داشت؛ زیرا:

۱- همسایه شوروی بود و مرزهای مشترک طولانی با شوروی داشت؛

۲- حد واصل و حلقه متصل کننده سنتو و ناتو بود؛

۳- هم‌پیمان آمریکا در پیمان سنتو بود؛

۴- بر سراسر سواحل شمالی خلیج فارس تسلط داشت؛

۵- دارای جمعیت مناسب بود؛



۶- تقویت نظامی شاه، برخلاف عربستان، خطری برای اسرائیل (متحد غرب در منطقه) ایجاد نمی‌کرد؛
۷- رژیم شاه، در مقایسه با رژیم سعودی در برابر حمایت آمریکا از اسرائیل، حساسیتی نداشت. (فضل
اللهی، ۱۳۷۷: ۶۷-۶۶) بنابراین در دوران پهلوی دوم، سیاست‌های منطقه‌ای ایران هم متأثر از عناصر هویتی
بود و هم متأثر از موقعیت ژئوپلیتیک ایران و منافعی که قدرتهای بزرگ از ایفای این نقش میبردند.

۴. موازنه هویت در سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران

از نگاه سازه‌انگاران، انگیزه اصلی و نیروی محرکه کنش و رفتار سیاست خارجی کشورها نتیجه اقدامات
مختلف برای دستیابی به اهداف و منافع مسلم و پیشینی نیست، بلکه یک رفتار خاص به این منظور
اتخاذ می‌شود که با انتظارات بین‌الذهانی مشترک و ارزش محور درباره رفتار مناسب انطباق دارد. در
حقیقت کشورها بر اساس منطق نتایج رفتار نمی‌کنند بلکه اقدام آنها مبتنی بر منطق تناسب است. یعنی
رفتارهای کشور باید با هنجارها و ارزشهای بین‌الذهانی خاصی که نقش اجتماعی آنان ایجاد می‌کند،
تناسب داشته باشد. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۶: ۴۷) وقوع انقلاب در سال ۱۳۵۷ و محوریت آنچه که
جنبه‌های انقلابی هویت در ایران خوانده می‌شود، سبب نگاهی متفاوت به سیاست خارجی گردید. این
تحول ساختاری در سیاست خارجی بر پایه گفتمان‌هایی به وجود آمد که به عنوان چارچوب معنایی
مقوم سیاست خارجی بودند. و با حاکمیت هریک از گفتمان‌ها، رفتار و راهبرد سیاست خارجی جمهوری
اسلامی ایران نیز دستخوش تغییر و تحول شده‌است. با این حال پیروزی انقلاب اسلامی، گفتمان انقلاب
اسلامی را به گفتمان مسلط هویت منطقه خاورمیانه و خلیج فارس مبدل نمود.

ماهیت انقلاب اسلامی و تمرکز بر ارزش‌ها و ایدئولوژی اسلامی و مذهب تشیع و مفاهیم جدیدی مثل
استکبارستیزی و نفی سلطه، دفاع از ملت فلسطین، و غیره از محورهای اصلی سیاست خارجی جمهوری
اسلامی ایران به شمار می‌رود. با توجه به دیدگاه سازه‌انگاری که منافع دولت‌ها بر اساس هویت‌ها و در
تعامل با دیگر بازیگران شکل می‌گیرد، شکل‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز با توجه
به موقعیت ژئوپلیتیک اسلام، مذهب تشیع، گفتمان انقلابی، منافع ملی و غیره می‌باشد. و طبیعی است که
نتیجه اولیه انقلاب اسلامی بدینی نسبت به ایران در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی و بحران مشروعیت در
جهان عرب بوده است. شکل‌گیری شورای همکاری خلیج فارس و نزدیک شدن کشورهای حاشیه
خلیج فارس به رهبری عربستان، حضور مستقیم آمریکا در این منطقه و متعاقب آن حمله به عراق در



سال ۲۰۰۳، طرح هلال شیعی و جریان شیعه هراسی و ایران هراسی از پیامدهای این نگرش می‌باشد. اما با توجه به حضور فعال ایران در مسائل عراق، سوریه، لبنان و یمن و همچنین نقش فعال ایران در مبارزه با گروه‌های تروریستی و افراط‌گرایی منطقه‌ای، ضمن رفع تهدید امنیتی از مرزهای ایران، قدرت چانه‌زنی جمهوری اسلامی در مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی افزایش یافته است. (عبدالمطلب، ۱۳۹۵: ۵۰۳)

ایران با استفاده از عنصر شیعی‌گری به جذب و حمایت کشورهای شیعی همسو با اهداف خود می‌پردازد و در این زمینه فرصت‌هایی نیز برای تامین امنیت و منافع ملی خود به دست آورده‌است، از جمله اینکه به لحاظ مذهبی اصل حمایت از شیعیان و مستضعفان و پشتیبانی از مرجعیت شیعه عراقی و حفظ و ارتقای آن در عراق، امری مهم برای ایران است، به لحاظ سیاسی حمایت از شیعیان، از طرفی به منظور جلوگیری از روی کار آمدن یک رژیم سنی مذهب مخالف با ایران و معارض با شیعیان عراق و از طرف دیگر، برای حمایت از شیعیان در جهت زمینه سازی برای حضور موثر و کارآمد آنها در ساختار سیاسی عراق است که از این منظر با اولویت‌های انقلاب اسلامی ایران نیز سازگار است، (جمشیدی و گهروی، ۱۳۹۳: ۷۷) مهم-ترین اهداف ایران از طرح شیعه‌گری در منطقه عبارتست از:

اول-کسب هژمونی منطقه‌ای که در آن ایران نفوذ بیشتری در منطقه دارد و بر ساختارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی منطقه مسلط شده‌است.

دوم-پایان تسلط سنتی حکومت سنیها بر منطقه و خروج شیعیان از انزوا که با هویت یابی شیعیان و کسب جایگاه بهتر آنها در دولت‌های منطقه میسر می‌شود و به تقویت هژمونی منطقه‌ای شیعیان به رهبری ایران کمک می‌کند.

سوم-خروج امریکا و نیروهای فرامنطقه‌ای از خاورمیانه و نابودی اسرائیل بعنوان نماینده نیابتی آمریکا در منطقه

که از طریق تقویت دومینوهای شیعی تحت نفوذ ایران در هلال شیعه میسر می‌شود (جاودانی مقدم، ۱۳۹۱: ۴۵ - ۴۱): از نظر مقامات ایران، کشورهای اسلامی می‌توانند با افزایش ظرفیت و تجمیع قدرت خود نقش مهمی را در تثبیت یک نظام عادلانه در سیاست بین‌الملل ایفا کنند. هدف از سیاست تحکیم روابط با کشورهای اسلامی بویژه، آن دسته از کشورهای اسلامی مثل لبنان، عراق، سوریه که مبتنی بر اصول اسلامی هستند، و توانسته است با بوجود آوردن محور مقاومت در منطقه، نقشی بسزا در سیاست بین‌الملل ایفا نماید



همین مسئله می‌باشد. (میری کلاه کج و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۵) رهبران سیاسی انقلاب بر این اعتقاد بودند که کشورهای غربی بر اساس الگوهای رفتاری خود، هرگونه انسجام و همبستگی هویتی را از جوامع اسلامی زدوده‌اند. بنابراین باید بتوانند از هویت اسلامی دفاع نمایند و جلوه‌هایی از مقاومت در برابر تهدیدهای منطقه‌ای و بین‌المللی را بازتولید نمایند. (متقی، و آزرمی، ۱۳۹۳: ۱۸)

سیاست‌های منطقه‌ای ایران بسته به اینکه چه عناصر هویتی برجسته شده و چه نوع گفتمانی بر سیاست خارجی حاکم است، تفاوت‌هایی دارد. منابع هویتی ایران که تأثیرات قابل توجهی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی داشته‌اند، شامل ذهنیت تاریخی ایرانیان، ملی‌گرایی، اسلام‌گرایی و مذهب تشیع، و انقلاب اسلامی می‌باشد. پس از انقلاب، با به قدرت رسیدن رؤسای جمهور مختلف که سلاقی و علایق متفاوتی داشتند و همچنین تحولات داخلی و خارجی، گفتمان‌های سیاست خارجی ایران نیز دچار تغییر و تحول شدند.

در سال‌های جنگ، ایران تحت تأثیر هویت انقلابی و با توجه به معیارها و اولویت‌هایی همچون سیاست‌های ضداستعماری و ضدامپریالیستی در سطح بین‌المللی و حمایت از خود در جنگ با عراق، سیاست‌های منطقه‌ای را دنبال می‌کرد. به همسایگانی که به حمایت از عراق می‌پرداختند و از سیاست‌های آمریکا پیروی می‌کردند، نه تنها اولویت نمی‌داد، بلکه آن‌ها را متخاصم می‌پنداشت. در عوض، اتحاد و ائتلاف با کشورهای انقلابی از مهم‌ترین ویژگی‌ها و اولویت‌های سیاست خارجی ایران بود. روابط جمهوری اسلامی ایران با سوریه به عنوان مهم‌ترین متحد استراتژیک در جنگ با عراق و مبارزه با اسرائیل به شدت گسترش و تقویت شد؛ به گونه‌ای که ایران فراتر از ارتباطات نزدیک با سوریه به عنوان یکی از اعضای جبهه پایداری عرب، به حمایت همه‌جانبه از سوریه در رویارویی با اسرائیل پرداخت. (Maloney, 2020, p. 72; Slavin, 2021, p. 134). از این رو، جمهوری اسلامی ایران در صدد تشکیل جبهه متحد اسلامی با شرکت ایران و سوریه و سایر کشورهای پیشروی اسلامی برآمد. همچنین، ایران پیشنهاد تشکیل سپاه قدس را متشکل از نیروهای مشترک کشورهای اسلامی، از جمله ایران و سوریه، جهت کمک به این کشور در مبارزه با اسرائیل داد. (ازغندی، ۱۳۹۶: ۳۶۱-۳۶۰) بنابراین انقلاب اسلامی ایران نقطه عطفی در تمرکز بر منطقه‌گرایی از طریق تقویت رویکرد ایدئولوژیک در سیاست خارجی ایران است. ماهیت ایدئولوژی انقلاب اسلامی به گونه‌ای است که تمرکز و اتصال جمهوری اسلامی ایران را به مسائل جهان عرب و اسلام اجتناب‌ناپذیر می‌کند. تمرکز در مسائل منطقه‌ای از جمله صلح اعراب و اسرائیل و مبارزه با استکبار و تأکید بر بعد ارزشی آن نقطه قوتی در سیاست خارجی منطقه‌ای ایران به حساب می‌



آید و ایران را به عنوان بازیگر فعال منطقه‌ای مطرح می‌کند. (برزگر، ۱۳۹۷: ۱۴؛ نقل در پرهان و دیگران، ۱۳۹۸: ۳۶) بعد از جنگ و در دوران ریاست جمهوری رفسنجانی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، اقتصادمحور بود، و متأثر از پایان یافتن جنگ، الگوی رفتاری و تعامل خارجی با کشورهای همسایه دستخوش تغییر و دگرگونی شد. نمود عینی این تأثیرگذاری، عادی‌سازی و بهبود روابط با شورای همکاری خلیج فارس بود. همچنین، زمینه عادی‌سازی روابط ایران و عراق از طریق مذاکرات برای اجرای قطعنامه ۵۹۸ نیز فراهم گردید. (ازغندی، ۱۳۹۶: ۳۸۸)

در دوران بعد، دولت خاتمی ابتدا سعی کرد کشور را از حلقه تنگ مهارسیاسی، نظامی و فناورانه آمریکا رها سازد. سپس تلاش کرد تا با توجه به موقعیت استراتژیک مهمی که ایران در یک منطقه پرتنش دارد، موقعیت دفاعی و بازدارندگی‌اش را تقویت سازد. و با تنش‌زدایی به رفع تعارضات بین خود و کشورهای منطقه و همسایه در قالب ابتکاراتی چون گفتگوی تمدن‌ها در سطح سازمان‌های بین‌المللی خصوصاً سازمان ملل پردازد. (Ramazani, 2001: 227 نقل در جعفری و جانباز، ۱۳۹۵: ۹۹)

در دولت احمدی‌نژاد که اولویت سیاست خارجی، بازگشت به اصول و ارزش‌های انقلاب اسلامی بود، گفتمان اصولگرایی عدالت‌محور و به تعبیر برخی «آرمانگرایی اصول‌محور» چارچوب سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را تحت تأثیر خود قرارداد. که از مهمترین مؤلفه‌های سیاست خارجی این دوران می‌توان به رسالت جهانی ایرانی برای برهم زدن نظم موجود، نگاه به شرق و جهان اسلام، تلاش برای اتحاد و همبستگی با جهان اسلام و تحرک جهان ضدغربی اشاره کرد. هم‌چنین احمدی‌نژاد با اتخاذ سیاست تهاجمی تنها راه حفظ غرور و منافع ملی را مقاومت در برابر تهدیدات خارجی و داخلی خواند. (جعفری و جانباز، ۱۳۹۵: ۹۹)

در نقطه مقابل، دولت بعدی، یعنی دولت روحانی ضمن تلقی دو عنصر رفع تهدید و کسب منفعت به عنوان ویژگی‌های سیاست خارجی خوب که همان سیاست خارجی توسعه‌گرا است، دغدغه‌های ایدئولوژیک را مانع اتخاذ چنین سیاست خارجی توصیف کرد. روحانی ضمن تعبیر اعتدال به آرمان‌خواهی واقع‌بینانه، گفتمان اعتدال در سیاست خارجی را نه تسلیم، نه تقابل، بلکه تعامل مؤثر و سازنده با جهان معرفی کرد. و اولویت اصلی دولت روحانی تعامل با کشورهایی بود که از اهمیت راهبردی برخوردار باشند یعنی آمریکا و کشورهای اروپایی. هرچند روحانی تمایل به تعمیق روابط با همسایگان



مسلمان و کشورهای آمریکای لاتین داشته و این کشورها را به عنوان متحد کلیدی سیاسی و دیپلماتیک قلمداد می‌کرد. (جعفری و جانباز، ۱۳۹۵: ۱۰۳-۱۰۲) دولت سیزدهم نیز یکی از اولویت های اصلی سیاست خارجی را ثبات و توازن منطقه‌ای با هدف مهم گسترش تمام عیار روابط با همسایگان اعلام کرده و اقدامات موثری در این مسیر انجام شده است. (اقبال زارچ، ۱۴۰۰) لذا برخی از اصطلاح سیاست همسایگی برای این دولت استفاده می‌کنند. (انعامی علمداری، ۱۴۰۰) در این زمینه توسل به دیپلماسی پارلمانی و استفاده از ظرفیت گروه‌های دوستی می‌تواند به دیپلماسی رسمی کشور کمک شایانی در تحقق سیاست همسایگی کند. (گوهری مقدم، ۱۴۰۰)

در چارچوب سیاست تعاملی ضد نظام سلطه، ایران باید به ائتلاف‌سازی منطقه‌ای بپردازد. این امر ضروری است زیرا حضور گسترده قدرت‌های بین‌المللی و تصادم منافع آن‌ها در عصر بی‌نظمی نوین جهانی، موانع جدی برای جایگاه شایسته ایران ایجاد کرده است. تخریب چهره نظام ایران در میان ملت‌های منطقه (ایران‌هراسی)، جلوگیری از همکاری‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشورهای منطقه با ایران، و کاستن از اهمیت نفت ایران در بازارهای جهانی، بخشی از رویکردهایی بود که در دوران ترامپ و با هدف ژئوپلیتیک‌زدایی از ایران دنبال شد. واشنگتن تلاش کرد با بی‌اثر ساختن طرح ابتکار صلح هرمز که توسط ایران به کشورهای منطقه پیشنهاد شده بود، ائتلاف نظامی‌ای را در خلیج فارس علیه ایران ایجاد کند. تشدید رویارویی‌های نظامی دو کشور در خلیج فارس نتیجه مستقیم به‌کارگیری چنین راهبردی بود. ایالات متحده طی سال‌های گذشته درصدد بوده است تا با استفاده از فرایندهایی که بر اساس فرسایش ساختار و مبانی قدرت ملی ایران است، زمینه مقابله و محدودسازی این کشور را فراهم آورد. (Maloney, 2020, p. 45; Slavin, 2021, p. 102). آمریکا طی سال‌های گذشته درصدد برآمده تا زمینه مقابله و محدودسازی ایران را از طریق فرایندهایی فراهم آورد که مبتنی بر فرسایش ساختار و مبانی قدرت ملی کشورند. به این ترتیب، تهدیدهای اجتماعی آمریکا به ویژه در دوران جو بایدن معطوف به موضوعات و همچنین قالب‌های هویتی خواهد بود. در دوران ترامپ تلاش گردید بین دو بخش هویتی ایرانیان نوعی دوگانگی تعریف گردد و وجه نخست یعنی ایرانی‌ت تقویت گردد. آن‌ها با بزرگنمایی تاریخ ایران در دوران پهلوی اول و اسطوره‌سازی از رضاشاه کوشیدند تا نوع نگاه نسل



جوان ایران را به نظام سیاسی تغییر دهند. و حوادث دیماه ۱۳۹۶ و آبان ماه ۱۳۹۸ بر بستر این دوگانگی ها شکل گرفت. (شمولی و باقری دولتی آبادی، ۱۴۰۰: ۵۵-۵۳)

مهمترین مصادیق در کاربرد موازنه هویت در سیاست های منطقه ای در جدول زیر نمایه شده است.

دوره تاریخی منطق ژئوپلتیک موازنه هویت در گفتمان های منطقه - ای

پهلوی اول	دشمنی دیرینه با همسایگان/رقابت و نظارت قدرتهای بزرگ بر سر ایران	ناسیونالیسم شاهنشاهی و سیاست همسایه خوب و تنش زدایی با شاهان ملی گرا (ترکیه، افغانستان، عراق)
پهلوی دوم	نفت و منابع انرژی/همسایگی ایران با شوروی و نگرانی از تسلط کمونیسم در ایران/خروج انگلستان از خلیج فارس و خلأ قدرت	بزرگنمایی برتری نژاد آریایی و گفتمان سلطه منطقه ای
جمهوری اسلامی	ژئوپلتیک زدایی و ایران هراسی/تصادم منافع قدرت های بزرگ	شیعی گری و جذب کشورهای شیعی/انقلابی گری و ائتلاف با کشورهای انقلابی/تنش زدایی و تعامل/تقویت موقعیت دفاعی و بازدارندگی

نتیجه گیری

عامل جغرافیا را نمی توان به عنوان یک متغیر اساسی در سیاست گذاری خارجی و روابط بین الملل نادیده گرفت. جغرافیا به گونه ای نظام های سیاسی را تحت فشار قرار می دهد و در اغلب موارد، داده های سیاست خارجی دولت ها را تحت تأثیر قرار می دهد. حتی تغییر نخبگان و رژیم های سیاسی نیز به دلیل موقعیت جغرافیایی و شرایط ژئوپلتیکی یک کشور می تواند مورد مطالعه قرار گیرد. اگرچه رویکرد سازه انگارانه به سیاست خارجی ایران تأکید زیادی بر مسئله هویت دارد، زیرا از این دیدگاه، نظام های معنادار تعیین می کنند که کنشگران چگونه محیط خود را تفسیر کنند و بنابراین عمل سیاسی معمولاً با ارجاع به هویت کشور توضیح داده می شود. اما به نظر می رسد که نمی توان نقش عوامل مادی مانند جغرافیا را در سیاست خارجی نادیده گرفت. در سیاست های خارجی ایران نیز، بسته به تعریفی که از هویت دولت در ایران وجود داشته، گفتمان های سیاست خارجی به اشکال متفاوتی ظهور یافته اند. با این حال، بررسی سیاست های منطقه ای ایران نشان می دهد که استراتژی "موازنه هویت" به طور مداوم در



دولت‌های مختلف با هویت‌گرایی‌های متفاوت به کار گرفته شده است. در این استراتژی، کشورها از هویت خود در برابر تهدیدات دفاع می‌کنند، زیرا هویت به عنوان بخشی از هستی و وجود آن‌ها تلقی می‌شود و این امر آن‌ها را به سوی موازنه‌سازی سوق می‌دهد. این مقاله برای توضیح استراتژی "موازنه هویت" در سیاست‌های منطقه‌ای ایران، به یک منطق ژئوپلیتیکی استناد می‌کند. در دوران رضاخان، سیاست «همسایه خوب» به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی حساس ایران و رقابت قدرت‌های بزرگ بر سر نفوذ در آن، به‌ویژه با توجه به دشمنی همسایگان، پیگیری شد. در زمان محمدرضا شاه، سیاست سلطه منطقه‌ای و ایفای نقش ژاندارمی به دلیل دو عامل اصلی دنبال شد: نخست، تأکید بر برتری نژاد آریایی و دوم، خلأ قدرتی که پس از خروج بریتانیا از خلیج فارس پدید آمد، همراه با خطر نفوذ کمونیسم از سوی همسایه شمالی ایران، شوروی، پس از انقلاب اسلامی، سیاست خارجی ایران تحت تأثیر هویت شیعی و انقلابی قرار گرفت که با هدف جذب کشورهای شیعی منطقه و ائتلاف با کشورهای انقلابی دنبال شد. با این حال، آنچه این هویت‌گرایی را فعال می‌ساخت، تلاش‌های ژئوپلیتیک‌زدایی از ایران بود؛ اقداماتی که با هدف تضعیف نقش و اهمیت ژئوپلیتیکی ایران از طریق همسو کردن کشورهای همسایه علیه آن و ایجاد ناامنی در مرزهای آن کشور انجام می‌شد.

منابع

- ازغندی، علیرضا، (۱۳۸۴)، روابط خارجی ایران (دولت دست‌نشانده) ۱۳۲۰-۱۳۵۷، تهران: قومس.
- احتشامی، انوشیروان (۱۳۷۸) سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی (اقتصاد، دفاع، امنیت). ترجمه‌ی ابراهیم متقی و زهره پوستین‌چی. تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- اسلامی، روح‌ا...، (۱۳۹۴)، ارزیابی الگوهای سیاست خارجی ایران بین دو انقلاب، تهران: اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- اسمیت، استیو، (۱۳۸۳)، رویکردهای واکنش‌گرا و سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی و همکاران، تهران: موسسه ابرار معاصر.
- انعامی علمداری، سهراب، (۱۴۰۰)، «سیاست همسایگی و رویکرد متوازن در سیاست خارجی دولت سیزدهم»، خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران
- برزگر، کیهان، (۱۳۹۷)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- براون، نویل، (۱۳۷۵)، تاریخ جهان در قرن بیستم، ترجمه مرتضی کاظمی یزدی، چاپ اول، تهران: پازنگ.



بمان اقبالی زارچ، علی، (۱۴۰۰)، پنج گانه پابندگی سیاست همسایگی: امتیازات، اشتراکات، اختلافات، احتیاجات و

ابتکارات

پرهان، مهدی و دیگران، (۱۳۹۸)، «همسویی ایدئولوژی و منافع ملی و روند قدرت‌یابی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»،

فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر رضا، شماره ۴۰.

تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۲) **تجربه‌ی بازی سیاسی در میان ایرانیان**. تهران: نشر نی .

تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۷) «غیریت و هویت شکل‌گیری گفتمان انقلابی در ایران» **پژوهشنامه متین**. سال اول. شماره‌ی اول.

صص ۱۰۶-۸۳.

تاجیک، محمد رضا (۱۳۸۳) **سیاست خارجی عرصه فقدان تصمیم و تدبیر؟**. تهران: فرهنگ گفتمان.

پهلوی، محمدرضا (۱۳۷۱) **پاسخ به تاریخ**. به کوشش شهریار ماکان. تهران: انتشارات شهرآب .

جعفری، علی اکبر، و جانباز، دیان، (۱۳۹۵)، «تنوع گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و وجوه دیپلماسی

نوین هسته‌ای»، **فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست**، سال چهارم، شماره ۱۶.

جوادی، محمدجعفر و سلیمانی، غلامعلی، (۱۳۸۸)، «سازهانگاری به مثابه فهم نوین در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی:

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، **همایش بین‌المللی تحولات جدید ایران و جهان**، قزوین، دانشگاه بین

المللی امام خمینی.

جمشیدی، محمدحسین و محمدی گهرویی، رسول (1393) **جمهوری اسلامی ایران و عراق نوین**: تبیینی بر کاربرد قدرت

نرم در عراق نوین در راستای تحقق ارزش‌های انقلاب اسلامی، **فصلنامه جامعه‌شناسی جهان اسلام**، سال دوم، شماره

اول

چکل، جفری، تی، (۱۳۹۱)، «سازه‌انگاری و سیاست خارجی» در **سیاست خارجی: نظریه‌ها، بازیگران و موارد مطالعاتی**،

ترجمه محمدحاجی یوسفی و دیگران، تهران: سمت.

چمنکار، محمدجعفر، (۱۳۹۱)، «دیپلماسی خارجی نوین آمریکا و تأثیرات آن بر سیاست منطقه‌ای دولت پهلوی دوم (۱۳۵۷ -

۱۳۴۸)»، **فصلنامه تاریخ روابط خارجی**، سال سیزدهم، شماره ۵۱، ۱۹.

حسینی‌زاده، محمد علی (۱۳۸۶) **اسلام سیاسی در ایران**. قم: دانشگاه علوم انسانی مفید .

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، (۱۳۹۶)، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: سمت.

خرم‌شاد، محمدباقر، (۱۳۹۳)، **قدرت‌های منطقه‌ای؛ ایران قدرت نوظهور**، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، (۱۳۹۸)، **اصول و مبانی روابط بین‌الملل**، جلد اول، تهران: سمت.

رمضانی، روح ... (۱۳۹۹)، **تاریخ سیاست خارجی ایران**، ترجمه روح ... اسلامی و زینب پزشکیان، تهران: نشرنی.

روبین‌باری، «ایران: ظهور یک قدرت منطقه‌ای»، ترجمه محسن شاه‌محمدی، در **قدرت منطقه‌های منطقه‌ای؛ ایران قدرت**

نوظهور، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

سیف زاده، حسین، (۱۳۹۰)، **اصول روابط بین‌الملل**، تهران: میزان.



شکوهی، حسین، (۱۳۶۴)، **فلسفه جغرافیا**، تهران، گیتا شناسی.

شمولی، همت ا.. و باقری دولت آبادی، علی، (۱۴۰۰)، «راهبرد کلان آمریکا برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران در دولت جو بایدن؛ از سیاست ژئوپلیتیک‌زدایی تا مشروعیت‌زدایی»، **فصلنامه مطالعات راهبردی آمریکا**، سال اول، شماره سوم. عبدالله، عبدالمطلب، (۱۳۹۵)، «انقلاب اسلامی و منطقه‌گرایی نوین در خاورمیانه؛ سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و منطقه خاورمیانه»، **فصلنامه علمی پژوهشی و بین‌المللی انجمن جغرافیای ایران**، دوره جدید، سال چهاردهم، شماره ۵۱.

عزتی، عزت ا...، (۱۳۷۳)، **ژئواستراتژی**، تهران: سمت.

فضل‌اللهی، یدالله، (۱۳۷۷)، تأثیر انقلاب اسلامی بر استراتژیهای آمریکا، **مطالعات انقلاب اسلامی**، سال اول، شماره اول طالبی، امیر و مهدی ذاکریان (پاییز ۱۳۹۴) «اسلام سلفی افراط‌گرا و شکل‌گیری منطقه‌گرایی نوین در خاورمیانه؛ انقلاب اسلامی ایران و فرآیند منطقه‌گرایی نوین». **فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی**. سال ۹. شماره ۳۲. صص ۸۴-۶۵. طاهری، ابوالقاسم، (۱۳۸۷)، «راهبرد نفتی ایالات متحده آمریکا، **فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی**»، سال نهم، شماره ۲.

طاهری، ابوالقاسم و ترابی، قاسم، (۱۳۸۹)، «جایگاه نفت در سیاست خارجی و امنیتی ایالات متحده آمریکا»، **فصلنامه مطالعات سیاسی**، سال سوم، شماره ۱۰.

کچویان، حسین (۱۳۹۱) **انقلاب اسلامی ایران و افتتاح تاریخ بیداری اسلامی در بهار عربی**. تهران: سوره مهر. کریمی، سحر، (۱۳۹۴)، «جایگاه منطقه‌ای ایران پس از جنگ سرد»، **مجله علمی تخصصی پژوهش ملل**، دوره اول، شماره ۲. گازپوروسکی، مارک ج.، (۱۳۷۱)، **سیاست خارجی آمریکا و شاه، بنای دولت دست‌نشانده در ایران**، فریدون کاظمی، چاپ اول، تهران، نشر مرکز.

گوهری مقدم، ابوذر، (۱۴۰۰)، «الزامات تحقق سیاست همسایگی»، مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری. متقی، ابراهیم، و آزرمی، علی، (۱۳۹۳)، «گفتمان سیاست خارجی دهه چهارم انقلاب اسلامی (تعامل‌گرایی ضدنظام هژمونیک) از منظر تئوری سازه‌نگاری»، **پژوهشنامه انقلاب اسلامی**، سال سوم: شماره ۱۲. صص ۲۰-۱.

محمّدنیا، مهدی، (۱۳۹۳)، «سازه‌نگاری کلی‌گرا: رهیافتی جامع برای توضیح رفتارهای سیاست خارجی ایران»، **جستارهای سیاسی معاصر**، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال پنجم، شماره اول، صص ۱۵۸-۱۳۵.

مساری، نیاز، (۱۳۹۲)، «هویت و سیاست خارجی: مطالعه موردی اسلام در سیاست خارجی ایالات متحده»، در **سیاست خارجی در جهان بر ساخته**، ترجمه مهدی میرمحمدی و علیرضا خسروی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۸۳)، **تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل**، تهران: سمت.

موسوی‌زاده، علیرضا و مهدی جاودانی مقدم (۱۳۸۷) «نقش فرهنگ ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران». **دو فصلنامه دانش سیاسی**. سال چهارم. شماره ۸. صص ۲۲۶-۱۸۷.



موسوی‌نیا، سیدرضا، (-)، «دل بستن به نیروی سوم، راهبردی بی سرانجام در روابط خارجی ایران»، فصلنامه مطالعات سیاسی اقتصادی، شماره ۲۴۹-۲۵۰.

میری کلاه کج، فاطمه و دیگران، (۱۳۹۵)، «نقش مذهب تشیع در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، اولین همایش بین‌المللی بحران‌های ژئوپلیتیکی جهان اسلام.

نبوی، عبدالامیر و فیروزه رادفر (۱۳۹۳) «تحلیل گفتمانی فرهنگ سیاسی بر روابط خارجی ایران در دوره‌ی پهلوی (۱۳۳۲-۱۳۴۲)». دوفصلنامه دانش سیاسی. سال ۱۰. شماره‌ی ۱۹. صص ۱۵۴-۱۳۵.

واسیلیف، آکسی، (۱۳۵۸)، مشعل‌های خلیج فارس، ترجمه سیروس ایزدی، چاپ اول، تهران: نشرحیایی.

هادیان، ناصر، (۱۳۸۰)، «سازه انگاری: از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۷، شماره ۴.

Abrahamian, E. (2008). A History of Modern Iran. Cambridge University Press.

Adler, c. (1997), "seizing the middle ground: constructivism in world politics." European journal of international relations.

Afary, J. (2009). Iranian Identity and Cosmopolitanism: Spheres of Belonging. Cambridge University Press.

Ansari, A. M. (2012). The Politics of Nationalism in Modern Iran. Cambridge University Press.

Checkel, J. T. (1998). The constructivist turn in international relations theory. World Politics, 50(2), 324-348.

Flint, C. (2016). Introduction to Geopolitics (3rd ed.). Routledge.

Kaplan, R. D. (2012). The Revenge of Geography: What the Map Tells Us About Coming Conflicts and the Battle Against Fate. Random House.

Katzman, K. (2019). Iran: Politics, Geography, and the Nuclear Challenge. Congressional Research Service.

Keddie, N. R. (2006). Modern Iran: Roots and Results of Revolution. Yale University Press.

Maloney, S. (2020). Iran Reconsidered: The Nuclear Deal and the Future of US-Iran Relations. Brookings Institution Press.

Mottahedeh, R. (2008). The Mantle of the Prophet: Religion and Politics in Iran. Oneworld Publications.

Ramazani, R. K. (1989). The Foreign Policy of Iran: A Developing Nation in World Affairs, 1500-1941. University of Virginia Press.

Slavin, B. (2021). Iran and the Persian Gulf: Old Rivalries and New Realities. United States Institute of Peace Press.

Wendt, A. (1999). Social theory of international politics. Cambridge University Press.

Wendt, A. (1999). Social Theory of International Politics. Cambridge University Press.